ـــــــ دولینگــو از ســوال یک اســتاد دانشــگاه از

ئــــاگردش آغـــاز شـــد: چگونـــه می توانیــــم از

۱۰۰میلیــون نفر بــرای ترجمه وب بــه تمام زبانهای اصلی دنیا به صورت رایگان اســتفاده

سشـــى كە بايد بە آن پاس

ست که چراباید وب را به زبان های دیگر ترجمه کنیم، وبه به بازیان های مختلفی وجود دار د. بخش عمده آن به انگلیسی و باقی به زبان های دیگر است. مسأله این جاست که اگر زبانی را ندانید،

... نمی توانید به آن بخش از وب دستر ســی داشته باشید مثلا برای دیدن بخش فار سی وب، باید به

مترجمان حرفهاى ندهيم تا آن را ترجمه كنند

حفیفت این است نه این کار هزینه بسیار بالایی دارد مثلا برای ترجمه ویکی پدیای انگلیسی به اسپانیایی که حدود ۲۰درصد بخش انگلیسی مقاله دارد، چیزی حدود ۵۰میلیون دلار هزینه

لازم است و هزینه ترجمه وب به تمام زبان های

سوال مُهم بعدی این است که برای ترجمه به کسانی نیاز است که به هر دوزبان مسلط باشند. از کجامی توان صدمیلیون نفر را یافت که دست کم

. یی رای بهدوزبان تسلط داشته وهمین طور انگیزه داشته باشند تمام وب را به رایگان ترجمه کنند؟ پاسخ

ين پرسش،همان پاسخي است که استيون هکر

ـتادش لوئيسون آن داده است؛ از طريقُ

مقیقت این است کـه حـدودیکمیلیارد

۲۰۰میلیــون نفــر از انســانهُای کرهزمین

رو دارند زبان دیگری رابیاموزند و سالاته هزینههای هنگفتی برای ایس کار می کنند. این دانشجو و همکارانش پایگاهی را تدارک

. دیدهاند که افراد می توانند به صورت رایگان در آن، زبان موردنظر شان را بیاموزند و وقتی به

سطّح قابل قُبولی ُرسیدند، متن ُها و جمُلههایی در اختیار آنان قرار می گیــرد که واقعی بوده و از

متن های موجود در وی مستند آنها جمله ها را ترجمه می کنند و نرم افزار این پایگاه، ترجمه از ترجمه می کنند و نرم افزار این پایگاه، ترجمه

چُند نفر از آنان را باهد م می آمیزد تسالبرادات احتمالی برطرف شوند؛ نتیجه شگفت آور است. در حدی که می توان این ترجمه ها را با ترجمه

مترجمان حرفه ای مقایسه کرد از طرفی اگر

سرجهن عربی معیست طرف از عربی ایر به دنبال ترجمه متنی هستید، می توانید در بخش دیگری از پایگاه، آن را در اختیار دیگران

تجُربه یـک هفتهای خَـودم در اسـتفاده از اپلیکیشـن اندرویـداین پایگاه که بیشــترین

پهیمیست اسرویت یو پیده حبیستوین دانلود درسال جاری میادی را داشته، با تمام تجربه هاییم از کلاسهای آموزش زبان و کتابهای زبان آموزی متفاوت بوده است.

ُ حُالا می توانم با دانســـتن اندکی انگلیسی، زبان آلمانی را یاد بگیرم و به ســرعت پیشرفت کنم.

درواقع انتظار این را می کشم که زودتر به حدی برسم که بتوانم داوطلبانه به پایگاه دولینگو در

نرجمه بخش بسیار کوچکی از وب کمک کنم و

همین طور، به زبانی که مدتهاست دوست دارم بیاموزم و به علت کمبود وقت و هزینه های بالا

بوختنش اعقب انداخته ام مسلط شوم درساین پایگاه: www.duolingo.com

حقّيقت اين اُست كه اين كار هزينُه

صلی،سربهمیلیاردهادلارمیزند.

آموزش زبان.



#### انسدادنویسندگانایرانی!



لابدبسيار شدهاست كهبخواهيدداوطلب اين بشويد که چیزی را بنویسید یا قلمی کنید و انتشارش دهید. لابد گاهی متوجه شدهاید یااز خودتان پر سیدهاید، چرا ندهاند و قلم و ابزار دارند، نمی نویس: این که نویسندشاه دو قلوه والر دارند نمی نویسندگا این که نویسند اکنند شغل آب نوان دار دیگری نصیبشان نمی نویسند اکنند شغل آب نوان دار دیگری نصیبشان در ناشده کا این اگر در نمی در نامی این این در دارند آب در دارند در زانشد نگاری نویسندگی در حارا هر کسی که بیفتند او به مرسی شد می جر انویسندگی در حارا هر کسی که بیفتند او به مرسی شد می جر انویسندگی در حارا هر کسی که بیفتند او چه را توسندگی در حارات می واقعی دادند. 

, نوشت: «دیرو; تولدم بود، یس یکسال ... کامل به تمامی گذشت، با ثمرهای به زحمت حاصل یک ماه، آهاز غصه و شرم.. هیچ کاری نکردم!» حرفش نرست بود بیشتر اشعاری را که سبب ماندگاریاش ر ساده، در اواسط ۲۰ اسالگی سروده بود. بعد از آن، هر طرح بلند پروازانه نوشتن را که به او الهام شد، «وحشت میهم غیرقابل توصیف»نامید و تقریبا بقیه عمر شررادر عتیادبه تریاک هدر داد. چطور توانست این کار رابکند؟ سید برج سرب به بور و سید می طرود چراخودش راجمع نکرد؟ یکی از دوستانش همین را پرسید کلریج جواب داد: «تو از من میخواهی که سر شوق بیایم, برومردی را که از دوبازوفلج است فرایخوان. سوی بیویه پرومزومی می و دورومیت ست و بیوربوری به چلاکی بازوهار ارادهم مالش بده این کرد اقدومی از و پاسخ می همان که گلایه من این است که بازویم را نمی توانم تکان بدهی» کلریع یکی از اولین موارد شناخته شده «توقف

توریع پیشی از ویین موره است عصصت الوعت نویستنده »است. گاهی «توقف» به معنای تعطیلی دربست است: نویسنده دیگر نمی نویسد، یا چیزی که به نظرش ارزش چاپ داشته باشدنمی نویسد. در موارد رس ررس چې مست بستانهي نويسند در مورد ديگر فقط آن چه رادلش مي خواهد نمي نويسند ممکن است به هر نحوي در زمينه هاي ديگر بنويسد، ولي نه آن یبر مصد رچیر وسسی خوست به یوست به است است به هر نحوی در زمینه های دیگر بنویسد، ولی نه آن نوعی که کشش درونی خودش می داند. بعد از نویسـندگان رمانتیک انگلیسی، گروه بعدی

بعدار ویست. دن رهامیت امنیسی، دروبعدی نویسندگانی کعهننوشتن مشهوراندسمبولیستهای فرانسـوی اندمالارمه کـه رولان بـارت او را «هاملت نگارش» خواند، در طول ۳۶ سال حدود ۶۰ شعر سرود. مبو، در ۱۹ سالگی، آشکار اشاعری راکنار گذاشت. در رمیوا در ۱۲ اسامتی است راستوری را نیاز نیانت در نسب بعدی، پل والری در اوایل دهه دوم زندگی چند شعر و نثر نوشت و بعد ۲۰سال کنار گذاشت تا فر آیند ذهنی اش را بررسسی کند، با گوشــزدهای دوستانش سامی سراز چراب متون نظم خود را گرفت و ظرف بالاخره سـراغ چاپ متون نظم خود را گرفت و ظرف ۶ سـال، ۳جلد کتاب کم حجم بیرون داد و شهر تش را تضمین کرد. بعد دوباره دسـت از کار کشـید این ر استمین طرف به دوبورهسی، وقتی مشکلات نوشتی این شرح داننداز مسائل متافیزیکی یا حتی از مشکلات روانی حرفی نزدند. به نظر آنها مشکل مربوط به زبان بود: چطور می توان از خصیمه اکنده از کلیشه و ابهام ورد: چھور می وران از حصیصه : تنده از تلیشه و ابهام زبان گذشت و به ماهیت واقعی تجربه رسید.احساس می کردند که به چاقــوی جراحی نیاز دارنــد و به آنها چکش چوبی دادهاند بسیاری از نظر پهپردازان، انسداد پ بی برای راچیزی در ذات خود به شهار می آورند: وضع دماغی که شخص به آن مبتلامی شود. همین است؟ این هم مفهومی است که مثل بیشتر اختلالات شناخته شده وانی این زمانه، فرهنگ هیای دیگر ، دوران های دیگر ، رخی بین راحت طرحت سی کیا در دورن سی کرده اند. نه فقط نا قرن ۱۹ در اروپا تصوری از انستاد نداشتند بلکه اروپاییان امروز هم به نظر نمی آید بدانند که چیست. رزچینی «روزی» طریعی در بنایه گفته زاخاری لیدر در کتاب «لسدان نویسنده» ۱۹۹۱، حتی در انگلستان، که ظاهرا این واژه در آنجا متولد شده، نویسندههای امروزی تحقیرش می کنند. آنتونی برجس به یک مصاحبه گر گفته است: «فقط رسی بر سرای یا داداد نویسنده چیست که به انسداد وقتی می فهمم انسداد نویسنده چیست که به انسداد متلاجهازهاضمه مربوط باشد. من این انسداد ادبی آمریکایی را درک نمی کنم... مگر این که به این معنا باشد که فردمتوقف شده از نظر اقتصادی، اجباری به هست نه ترک تنویت سته از مطر اعظم انگلیسی در وشتن نداشته باشد (چون نویسندههای انگلیسی در بودفضای دانشگاهی و کمک هزینه ها، معمولا مجبور به نوشتنانده او این است که می توانند از پس ترس به نوشتنانده او این است که می توانند از پس ترس تجملاتی حملهورشدن منتقدان که کار جدیدشان به خوبی آخری نیست، بربیایند» ولی واقعیت آن است که نویسنده هاخیلی پیش ترازان که خود بخواهند نوشتن ا كنار مى گذارند. جرا؟ دانشــمندان قاعدهاى دارند به ر این صورت که وقتی دلایل ساده تر و دمدست تر خود رانشان می دهند، نمی شود با دلایل پیچیده و پر طول ، تفصیل چیزی را توضیح داد. در حکایت انسداد، س و تعشیل چیز را وظینیا دست است است است و کله اوضاع خاصی به کرات پیدا می شود. این اوضاع به هیچوجهدلایل کافئی توقفانویسنده نیست، همان طور کهمی دانیم وضعی که موجب شکست یک نفر می شود ممکن است قرد دیگری را قوی تر یا حتی تشویق کند

موخوعی بین سب تورنسته انتخاب مر سورد. میخواهند و با جلب توجه می توانند فکر نان شب را از سر بیرون کنند، بهخصوص وقتی که در ابتدای کار باشند، مورد دشیل همت هرممکن است همین باشد. ست مورد مده ســوم زندگی ظرف سه ساعتمینی رمان همت در دهه ســوم زندگی ظرف سه سال چهار رمان نوشت که مشهورش کرد بعد به هالیوود رفت خوواری پول در اورد و بیشــتر آن را در میخانه ها خرج کرد. در سال ۱۹۳۴ در ۲۹سالگی، رمان پنجمش «مرد لاغر» سال ۱۳۶۳ ادار ۱۳ الکی رهای پنجستی هرد لاغری چاپ شده نیان کار بروده بیندست ده دیگر زندگی کرد در اواخر عمر گفت که چون فکر می کرده دارد خدو را نکرار می کننددیگر چیزی چاپ نکرده است دوقتی کشف می کنید که صاحب ک، هستیت این همان شد وی پایان است، او سمی کردسبکشرار تغییر بدهد خواست به جریان قالب بیوندد و دست در این که این این است او سمی کردسبکشرار ا عمییر بدهد خواست به خریان عالب پیپودندو و نست از رمان کار آگاهی بردارد نوشت و نوشت ولی دیگر به چیزی که راضی آش کنددست پیدانگرد البته موضوع نوشتم من می پایدا پران می بود. اما چون ستون، به پایان رسیدهنمی توانه پگویم چر انویسندههای ایرانی دیگر نمی نویسند؟

ولى احتمــالااُينچنين مُوجُباتي در توقف نويد

. موضوع این است که نویسنده ها به هر حال توجه

# تاريخچەسازمانھاىداوطلبانە

اساس پیدیسی و بیجه بین سرمهاه برمیسی در در اساس میشود از که تمام از یک نیاز اجتماعی در در مودو و ساختر این سراهای ها و گونهای است که این نیاز را برآورده سازد مدف اصلی تشکیل این سازمان ها برآورده کردن این نوع نیازها است. در بحث تاریخچه سرآمان های داوطالبانه می توانیم بید مورده کردن این نوع نیازها است. در بحث تاریخچه سرآمان های داوطالبانه می توانیم بید موراد مختلفی رسان کی در آنها هدف و مقصود مشترک افراد یا گروههای انسانی رامجبور می سازد که بر طبق آن هدف رفتار کنند. برای این که تاریخچه تکامل و سیر پیشرفت ر ر ... ب رای ... سازمانهای داوطلبانه را در قرن بیستم بررسی کنیم، سـه مقطع زمانی مختلف را در نظـر می گیریم: قبل از جنگ جهانیی دوم دو دهه بعداز جنگ جهانیاتاز سال ۱۹۸۰ میلادی تاکنون حوادثی که در مدت این سه دوره زمانی اتفاق افتاد باعث شد که سازمانهای داوطلبانــه خودشــان رابا وضع موجــود تطابق دهند و دُر بعضی برهُه هـای زَمانی موجُب بـروز تغییرات و اصلاحاتی در طبیعت کار این سـازمانها شد. دلایل زیادی ممکن اسـت برای این تغییرات ارایه شود و نوع فعالیت این سازمان هامی تواند در محدوده فعالیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یا فعالیت های فرهنگی نغییر باشد.این مطلب را نیز باید روشن کنیم که حوزه سازمانهای داوطلبانه بسیار وسیع است و این دوره ها در مورد سازمانهای داوطلبانه خاص قابل اطلاق است و نمی توان آن را در تمام سازمان های داوطلبانه تعمیم داد. زمانی کسه در مور دایس دورههای زمانسی خاص در محدوده قرن بیستم صحبت می کنیم می توانیم به سه نسل از ساز مان های داوطلبانه که توسط کورتن ارایه سس از مسارهای داوطنبخه نه نوسط تورس ازاید شده، اشاره کنیم. او چنین می گوید: همزمان با رشد و بیشر فتسازمان های داوطلبانه خاص، در زمینه ماهیت فعالينتهاو توانايي ايفاًى وظيفه ونقشُ أنها، تعدادي از آنها طرحها و نقشهای موثر و با اهمیت را برعهده گرفتند که این طرحها مستلزم دورنماهای در ازمدت، تعاریف مناسب از توسعه و پیشرفت، توجه ویژه به نتایج خط مشی عمومی و تغییر در وظایف سیاز مان بدین شیکل که به جای نقش های صرفا عملیاتی نقش های هبوددهنده وتسهيل گرى انيز ايفاكنند.

ساس پیدایش و ایجاد این سازمان هابرم

.». را این فرآیند پیشرفت وارتقاباعث شد که سازمان هادر انواع مختلف وبرای مقاصد مختلف توسعه پیدا کنند. ری رسی نسل اول یا سازمانهای داوطلبانه که قبل از جنگ جهانی دوم به وجود آمدند، اساسا سازمانهای خیریه و امداد سیان بودند. وظیفه اصلی این سازمان ها ارایه . خدمات رفاهـــی و خیریه برای افراد فقی سراسسر دنیا بود. این سسازمان ها در ابتدا فعالیت خود را دُر امداد به آسیب دیدگان و پناهندگان مربوط به بلاهای طبیعی مثل سیل، قحطی یا جنگ متمر کز كردند تمركز فعاليت اين سازمان هاروى بر آورده كردن

عسين اسكندرلو روز دوازدهم ارديبهشتماه سال

۱۳۴۱ در جنوب تهران به دنیا آمسد. در دوره مبارزات مردمی ضدشاه واستعمار گران واردصحنه شدو در روز

۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ از اولین کسانی بود که با تصرف پادگان تسلیحاتی خیابان پیروزی تهران به مردم کمک

په دان سیخانی عبوبان پیوروی بهران بخود مفت کرد. پس از پیروزی اقتالاب، مدتی در کمیته اقلالاب اسلامی به حراست از آرمانهای مردم برداخت و پس حسین(ع)در آمدباشروع جنگ تحمیلی راهی جبههها شد و در سمتهایی چون معاونت گردان حتین، شد و در سمتهایی چون معاونت گردان حتین،

عضو شُــورای فرماندهی سُپاه ســر پلذهاب مسئول بسیج سپاه غرب و فرمانده گردانهای سلمان، زهیر و

این مدت چندین بار نیز مجروح و شــیمیایی شد و در روز ۱۲ اردیبهشت۱۳۶۵ در عملیات «سیدالشهدا(ع)»

. خطقه «فکه» بر اثر اصابت گلوله مستقیم دوشکا به

سردار ابوالفضل مستجدى از همرزمان شهيد حاج حسین اسکندر لو و مسئول روایتگری و زیار تگاههای کل سپاه، درباره لحظه شهادت این فرمانده شجاع و

ی پر برگرد عملیات «سیدالشهدا(ع)» می گوید: این عملیات روز ۱۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۵ در پی اجرای استراتژی

«دفاع غير متحرك» عراق به مرحله اجرادر آمد. عراقي ها توانسته بودند در این زمان تا نزدیکی های «فکه» و «تپه سبز» پیشروی کنند اگر جلوی عراقی ها گرفته

. ئند تا حادہ اند ہمشک –ا

به همین خاطر، حاج علی فضلی که آن زمان فرماندهی

گردانهای لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) را برعهده داشت،

(٢)

گردنش در روز تولّدشُ به شهادتُ رسید.

شدودرس

و تدارک پناهگاه بــود که تمامی ایــن نیازها از طریق مشار کتهای خصوصی ومردمی تأمین می شد.

ىحُدود بود و به هيچوجه حوزه هاي فراتر از اين (اجتماع و دولت) را در برنمی گرفت یکسی دیگر از ویژگی های این سازمان ها این بود که بعضی از آنها براساس عقاید و سَــاختار مُذَهبی مسیحی بنا شَــده بودند و بیشتر، نتیجه فعالیتهای مبلغان مسیحیت بودند. باید توجه داشت که با وجود این که نوع همکاری و مساعدتی که . سطراری و مبتنی بر نیازی موقتی بود؛ ولی اغلب، فقرا و

فعالیت وسیع تری را در برمی گرفت. در این مقطع لغت جدیدی در فرهنگ لغات سازمان های داوطلبانه از اهمیت خاصی برخوردار شد که آن لغت، توسعه بود.

يازهاىفورى آسيبديدگان از طريق اقدام مستقيم بود نه هایی از آنها توزیع غذا، اعزام تیم های بهداشتی

ستر دانندی در سوسی وبرسویی می سیدی کند. ستراه راید این دو نسل هنوز بهعنوان ستارمانهای داوطلبانه شناخته نمی شندند بلکه به آنها سترامانهای خیریه و امدادر ســان اطلاق میشــد و علت آن بود که حوزه فعالیت این سازمانها اساسا به افراد و خانوادهها

تهیدسُتانُازسهم کَمتریبرخُوردار میشدند. در طول جنگ جهانی دوم و اندکی بعداز آن نس حدیدی از ساز مان های «بدون گر ایش مذهبی» بدیدار بدیدی رحمرسی بدون مریس سند. شدند که هدف آنها صرفا امدادرسانی به مردم بود. این سازمانها در آغاز در کشــورهای اروپایی در گیر جنگ ظاهر شدندو سپس در کشورهای توسعه یافته به وجود آمدند طبیعت این سازمانها به گونهای بود که حوزه

مبدأ و منشأ أين تُنُوري توسعه «بخشي از فُر آيند

تغییر شکل جهان از حالت دنیای استعماری به دنیای توسعه يافته كه اين تغيير هويت پيامد جنگ جهاني دوم

بر این اساس، ســـازمانهای داوطلبانه در زمینههای مختُلفی برای توسعه فعالیت می کنند. برای رسیدن به توسعه، نسل دوم سازمان های داوطلبانه به جای باقی ماندن در سطح فردی و خانوادگی شروع به پیگیری یک هدف مهم تر کردند. سازمانهای سل دوم به جای راهحلهای کوتاهمدت به دنبال راهحلهایی بودند که م مشکلات را در سطح ساختاری حل کنند. بنابراین از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی یک آرایش و ترکیب مناسبی از سِــازمانهایی کــه در امر تأمین غَذَا وَامدادرســانی به آسیبدیدگان بلاهای طبیعی و همچنین بعضی سازمانهایی که در امر توسعه درازمدت شسرکت داشتند، در بسیاری از کشورهای جهان سوم ایجاد شد. این ســازمانها طرحها و پروژههایی به صورت توسعه عَمومی نظیر پروژههای پیشگیری آز بیماری ها، آموزش کشاورزی پیشــرفته و نوین، پروژههای زیرساختاری موضعی و سایر فعالیتهای توسعه عمومی را برعهده موضعی و سایر وژوها با تأکید و اتکابر اعتماد به نفس محلی، با این نیست و مقصود که منافع و مزایای این

آشكار مىكند كه اين نسل از ســـازمانهاى داوطلبانه د, یشه کنی مشکلات بنیادین حاصل از فَقَر جَهُان سُوْم باشــد تااين كه فقط به درمان اثرات أَنُ بيردازندو توسعه رابهبوددها

پییده مسرسی دو سید. نوجه زیادی را به خود جلب کرده است، گروههایی که نه از طریق انتخابات شــکل گرفتهاند و نه از قدرت بالایی برخوردارند و در عرصههای سیاست بین الملل به عنوان عاملاتی هستند که هیچ کنترلی بر قلمرو . خود ندارند، فقط توسط نمایندگان قدیمی قدرت و دیپلماسی پذیرفته شدهاند.این یک توسعه اجتماعی خیره کننده است که می توان در آن به سرعت رشد حیره نسده هست حهی مون در به حر - ر کرد. علیم، کلید این توسیعه است. سازمانهای داوطلبانه در بعد تأسیس و شکل گیری تفاوتهای دربر گرفته می شُـود. ما مفهومی محــدود را ترجیع می دهیم، بعضی ویژگیهای خاص غیرانتفاعی بودن

پروژهها در دورهای بلندمدت و همزمان با مشــار کت و مساعدت غیر دولتی حاصل خواهدشد،انجام می شوند. این فعالیت ها ممکن است به چندین دهکده یا منطقه ں۔۔۔۔۔ ناص یا گروہھای خاص محدودشوند یک تجزیہ و تحلیل دقیق از نیازھای جھان سوم در

## وردجهتيابى وتعيين س



وامتناع از دریافت کمکی دولت. رشـــد این سازمان ها کاملامح ر ۱۹۵ تعداداین سازمان هااز چندسازمان انگشتشمار كەمھەترىن أنها كميتەبين المللى صليبسرخ بود،بە سازمان رسید.

. در حالی که آمار مربوط به ارقام جهانی ســـازمانهای ناوطلبانه ناقص هستند، اما اخیر ابر آورده شده است که داوطلبانه ناقص هستند، اما اخیر ابر آورده شده است که در کشورهای در حال توسعه بین ۶ تا ۳۰هزار سازمان ر داوطلبانه ملی وجوددارد

دشمن شدند. در همان ساعتهای نخست در گیری

### شهيدحسين اسكندرلو

### داوطلبشهادتدرروزتولد



تمامي فرمانده گردان ها را در ساختمان نجف اشرف فراخواند و به آنها یادآور شد که نیروی زمینی سپاه به ما تکلیف کرده است تا عملیاتی برای مقابله با پیشروی دشمن انجام بدهیم. این فرمان باید در کمترین زمان ممکن انجام میشد از آن جایی که مدتی عملیاتی در منطقه طراحى واجرانشده بود تعدادى إزنير وهادر حال بازگشت به تهران بودند. حاج حسین، خیلی زود کسی را به راه آهن فرســــتاد تا بچهها باز گردند. طرح و نقشه ملیات در ۴۸ ساعت ریخته شُدُد در خاطرم هست

که ۶ گردان از لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) برای انجام این ما برس رسطر کا دان «علی اصغر» بری های ماید عملیات آماده شدند. گردان «علی اصغر» به فرماندهی حاج حسین اسکندرلو، گردان «المهدی» به فرماندهی شهید حسنیان، گردان «علی اکبر» به فرماندهی برادر تقیزاده، گردان «زینب» به فرماندهی حاج خادم و گردان «قاسیم» به فرماندهی غلامی آماده شیدند نیروُهای حسین اسکندرُ لودر اردوگاه «فرات» در دزفول مستقر بودند گردان های حضرت علی اصغر و المهدی زودتر از دیگر گردانهای عمل کننده در گیر نبرد با

تعدادی از تانک هُای دشمن منهدم شدو تلفات ُزیادی داشتند تا این که صبح ۱۲ اردیبهشــــــماه ۶۵ تقریبا در گیری تن به تن میان رزمنسدگان ایرانی و عراقی در در گیری تن به تن میان رزمنسدگان ایرانی و عراقی در رمل های فکه آغاز شد. در این در گیری ها حدود ۹۷ تن از نیروهای گردان علی اصغر به شهادت رسیدند. باادامه نبرد، حاج حسین نیز براثر اصابت گلوله مستقیم دوشکا به گردنش در روز تولیدش و در گردانی که نامش با نام طفلُ ششماُهُهُ امامُ حسينَ (ع) بودُبه شهادت رس پیکسر حساج حسسین را روی نفربر بسه عقب حمل ی کردند که دشـمن این نفُربـر را هدف قــرار داد و نهدمش کرد و پیکر حاج حسین روی نفربر سوخت. بس از شهادت این فرمانده شجاع، حاج علی فضلی به

ناج حسین بسیار با او احساس دوستی می کرد. به مین خاطر از من خواست تا صالحیان همراهش باشــد پس اُز سُــهادت حاجحســين، من از شُــهيد صالحيان شنيدم كه حاجحسين اسكندر لوشب پيش از شهادتش گفته است: «امشب شب عاشور ااست، حفظ انقلاب واین منطقه خـون می خواهد واکر نتوانیم این منطقه را حفظ کنیم دشمن تا جاده اندیمشک -اهواز " من المسيدي»، «سيدمجتبى زينال الحسيني»، «سفدر كاظمى»، «على دهقان سانيج» و

روهاُدستورعقبنشینیداد. من یک سرباز به نام «شهیدصالحیان» داشتم که

«سعید منتظری» از جمع همسنگران تخریبچی لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) نیز در بازگشایی معبر برای رزمند گان به فیض شهادت نایل آمدند

گاندی سخنرانی می کردند. خب این الهام،

من شد، فكر كردم، بگذاريد كه ما با دعوت كردن

می سنده خور در نمی بندسوید که یا بادسوی تروین این رهبران برای خوردن غذای پخته شده با افارد نجس جامعه سرمشقی برای دیگران باشیم، من به سراغ برخی از مردم که به آنها نجس می گویند رفتم و سعی کردم آنها ارا متقاعد کنیم (که به

میهمانی بیایند، ولی این برای آنها قابل درک نبود. من به آنها گفتم «نه، نه، این ممکن نیست و این اتفاق هر گزنخواهد افتاد» گفتم، «به این

ر .... رهبران نگاه کنید، آنها بسیار بزر گوارند، آنها علیه نجسی هستند. آنها خواهند آمد. اگر همه بیاید،

ما می توانیم سرمشقی بُرای دیگران بُاشیم.» آنها فکر کردند که من بسـیار خام و کم تجربه هستم.

رهبران سیاسی شـهر را دعوت کردیم. من بسیار

رسوری سیسی همچر را حرص طرحیه سی مسیر هیجان زده بسودم و تاحدودی احساس قدرت می کردم که می دیدم تمامی آنها موافقت کردند که بیایند. فکر کردم، «ایده بسیار خوبیست. ما

می توانیم سرمشقی باشــیم.» می توانیم تغییر و دگر گونی را به جامعه بیاوریم.

من و دوستانم دوچرخهمان را برداشت

عاقبت، أنهامتقاعدشدند.

ياورقي هفته

#### اخبار نیکو کاری



#### مشارکت16هزاردانشآموز شمال تُهران در طُرُح تفكيك زُباُله

به منظور ترویج فرهنگ زیا بسماندهاى غيرقابل تبديل سال گذشته بيش از "۱۰ هزار دانش آموز شمال تهران در طرح تفکیک پسماندخشک از مبدأمشار کت کردند.

ً ٔ مهدی جمشـیدیان، رئیـس اُداره بازیافت و تبدیل مواد شــهرداری منطقه یک با اعلام خبر فوق در مراســم روز زمین پاک که در بوســتان نیاوران برگزار شد، اظهار کرد: روز جهانی زمین پاکروزی است که در آن بسیاری از مردم جهان به پاکسازی محیط زیست می پُردازند و به حفظ 

هادینه کردن ارزش مراقبت از محیطزیس و اهمیت دادن به زندگی سالم بهویژه در میان کودکان و نوجوانان است، گفت: در سال گذشته آموزشگران طرح تفکیک پسماندهای خشک به بَیش از ۱۶هزِآر دانشآموز در ۱۹۰ مدرسه با اجرای نمایش، آمَـوزش چهره به چهره و توزیع , وشور آموزش های لاز م اارایه دادند.

ر ر ر ر ت ک در از ر بی جمشیدیان افزود: در برنامه امسال نیز همه سدارس تحت آموزش قرار می گیرند تا این

فرهنگ در جامعه نهادینه و گسترش یابد. رئیس اداره بازیافت و تبدیل مواد شهرداری منطقه یک خاطرنشان کرد: روز زمین پاک، با اجُراُیُ تَئاتُرهای آموزشــیُ و...بــاهدُف اُرتقای فرهنگ زیســتمحیطی برای این عزیزان اجرا

#### چگونه باخشم صلح ایجاد کنیم

را رهبری کـرد.اما بیشــتر از آن، او به ما آموخن

که چگونه با آسیب پذیر ترین قشر جامعه برخورد

چرا ما این را به شکل دیگری جشن نگیریم؟ من

هند، قشـر بزرگی از مردم در پایین ترین کاست

(طبقه اجتماعی) به دنیا می آیند و با آنها به عنوان افرادی نجس که نباید به آنها دست زد برخورد

تم و شاید برخی از شما نیز بدانید، که در

م، چگونه با احترام و بزر گواری با محروم ترین کنیم، چخوبه با احرام و برر نواری به معروم برین مردم برخوبد کنیم، پس، هنگامی که هند در سال ۱۹۶۹ تولد گاندی را جشن می گرفت (در آن زمان ۱۵ ساله بودم) یک ایده به ذهنیم رسید.

ـتان عزيز، براي قرنها به ما آموِخته شده توسستان مربر بری عرب بد . بر که خشم بد است. پدر و مادرهای ما، آموز گاران ما، همه به مامی آموختند که خشم خودت را سر کوب و کنترل کن ولی من می پرسم چرا؟ چرا نمی توانیم خشم خود را به چیز خوبی برای جامعه تبدیل کنیم. چرا نمی توانیم از خشم خود برای چالش و دگر گونی زشتی های جهان استفاده م؟ ايسن كارى بود كه من سمعى در انجام آن

. پشتر ایدههای درخشانی که به ذهن م فشــم بود. مانند زمانی که در ۳۵ســ ندان کو حکی نشسته بودم. تمام شب، خشمگین ردان تو په عی مست پردی در من شد که بودم اما این عامل تولد ایده نویی در من شد که بعدا به آن خواهم پر داخت. اما بگذارید با داستان

کردم.

انتخاب نام خودم شروع کنم. من از کودکی همواره مهاتما گاندی را تحسین ی کردم. گاندی مبارزه کرد و جنبش آزادی هند

مرسی بحس مه بباید به دایه نصست زدیر تورود میشسود.این آفراد نمی توانند به معابد بروند، آنها حتی نمی توانند به خانعهاو فروشگاههای مردم در مطلقات بالای اجتماعی بروند من بسیار تحت تأثیر رهبران شهر خودم قرار گرفته بودم که به شدت علیه سیستم طبقاتی ۔ و کاسیت صحبت می کردند و در مورد ایدههای

چگونه یک مرد جــوان متولد شـ بالای جامعه هند موفق به آزادی ۸۳هزار کودک از بردگی شد؟ برنده جایزه صلح نوبل کایلاش

امروز میخواهم در مورد خشـم صحبت کنم. هنگامی که ۱۱ سـاله بودم، دیــدن این که برخی

### کایلاش ساتیارتی

ساتیارتی، پندشگفت آوری را برای تغییر جهان ..رک راکرک به مکانی بهتر پیشنهاد می کند: برای بی: خشمناک بشوید. در این بحث قدر تمند، او نشان سی دهد که چگونــه از راه یک عمر خشـــم برای نمامی زندگیاش راه صلح را پیمود.

ــــانچ مدر ســـه را تر ک می کنند زیرا پدر و شنیدن وضع اسفبار یک پدر برده که دخترش را می فروخت مراخشمگین می کرد. در ۵۰ سالگی، غلتیدن در استخری از خون در خیابان، همراه با ِ خودم، مراخشمگین می کرد.